

آیا می‌توان رهبر رژیم را از اتهام نجات داد؟

ارژنگ بامشاد

قتل‌های سیاسی آذرماه گذشته و اعتراف آشکار وزارت اطلاعات زیر فشار افکار عمومی به سازماندهی این قتل‌ها، و همچنین دستگیری معاونان و مدیرکل‌های وزارت اطلاعات در این ماجرا، دامن دستگاه حکومت اسلامی را رها نمی‌کند. سازمان قضائی نیروهای مسلح تاکنون، چه با مجامع‌های دادستان خود و چه از طریق اطلاعیه‌هایش، تلاش کرده است این ماجرا را به سرانجامی توافق شده برساند و دامن رهبر رژیم را از این ماجرا خلاص کند. اما هر بار که تلاش جدیدی آغاز می‌کند و لب به سخن می‌گشاید، رسواتر از پیش افساد می‌شود و زیر زهرخند افکار عمومی در لاک خود فرو می‌رود. اطلاعیه منتشره این سازمان در روز چهارشنبه ۱۳ مردادماه ۷۸ نیز از این قاعده مستثنی نیست. در این اطلاعیه تلاش فراوان شده است تا سناریوی توافقی شده مبنی بر سازماندهی قتل‌ها توسط یک گروه "خودسر" از اعضای وزارت اطلاعات به رهبری سیدامامی، با ادله و شواهد به زور به مردم قبولانده شود. اما علیرغم کشتن سیدامامی برای کور کردن سرنخ‌ها و جلوگیری از کشیده شدن پای مقامات بالاتر نظام در این ماجرا، تلاش دستگاه قضائی و دستگاه امنیتی نظام اسلامی و کیسویون تحقیق ریاست جمهوری با شکست کامل روبرو شده و این بار، بیش از گذشته ماجرا به رهبری نظام نزدیک شده است. علت این شکست آن است که مجریان قتل‌ها که همگی از اعضای بالای وزارت اطلاعات بوده‌اند، در اعترافات خود حاضر نشده‌اند به این سناریونویسی تن در دهند و در بازجویی‌های خود کل ماجرا را اعتراف کرده‌اند. اطلاعیه در این مورد می‌نویسد: «متهمین در روزهای اول بازداشت عنوان می‌کردند که قتل‌ها به دستور مسئولین مافوق آن‌ها در وزارت اطلاعات انجام گرفته است. و آن‌ها تلاش فراوان کردند تا نقش سیدامامی در دخالت در انجام قتل‌ها را بپوشانند، لیکن با پیشرفت تحقیقات و روشن شدن مسائل و اعترافات، که متهمین داشتند، بی اساس بودن هدف آن‌ها از طرح این ادعا که در راستای متهم نمودن وزیر اطلاعات و نهایتاً مسئولین عالی‌رتبه نظام بوده، مشخص گردید». از اعتراف آشکار سازمان قضائی نیروهای مسلح چنین بر می‌آید که متهمین تسریح کرده‌اند که اقداماتشان به دستور مقامات مافوق بوده است و بر این اساس از وزیر اطلاعات خواسته‌اند، برای نجات‌شان از این منجمه تلاش کند. با آشکار شدن این حقیقت، روشن

بقیه در صفحه ۲

می‌دهد

وقتی ولایت فقیه هیأت منصفه تشکیل

محمد رضا شالگونی

بعد از دوم خرداد ۷۶ که خاتمی با شعار "حکومت قانون" به ریاست جمهوری انتخاب شد و رعایت قانون اساسی جمهوری اسلامی به بیت گردان سخنان سران رژیم تبدیل شد، هر تلاشی از طرف جناح اصلاح طلب طبقه سیاسی برای مهار بی‌قانونی‌ها عملاً به روشن شدن این حقیقت منتهی شده است که جمهوری اسلامی نمی‌تواند حکومت قانون باشد. دلیل این هم روشن است: حکومت قانون در صورتی می‌تواند معنا پیدا کند که قانون بر فراز فرمان‌روا باشد و او نتواند آن را نادیده بگیرد؟ در حالی که ولایت فقیه جز فرمان‌روایی بر فراز قانون معنایی ندارد. داغ شدن بحث هیأت منصفه در ماه‌های اخیر و مخصوصاً تعریف جرم سیاسی از طرف دستگاه قضائی در هفته گذشته، شاهد دیگری است بر آشتی‌ناپذیری جمهوری اسلامی با حاکمیت قانون.

با مختصر تأملی در محکوم شدن

نگاهی به راهپیمایی

۱۲ کیلومتری کارگران

حشمت محسنی

نگاهی به مبارزات کارگران کشورمان برای دستیابی به خواسته‌های‌شان نشان می‌دهد که آن‌ها تجربه نویسی از مبارزه را به نمایش می‌گذارند. این تجربه که آن‌را می‌توان "حرکات فراتر از محیط کار" نام‌گذاری کرد، دارد به یک پدیده رایج و عمومی در جنبش کارگران تبدیل می‌شود. یکی از آخرین نمونه‌ها و در عین حال یکی از برجسته‌ترین این حرکات، راهپیمایی ۱۲ کیلومتری کارگران شرکت فراسا است که می‌تواند به الگویی برای سایر کارگران کارخانه‌ها و بنگاه‌های تولیدی کشورمان تبدیل شود. شرکت فرآورده‌های ساختمانی فراسا در ساوجبلاغ قرار

بقیه در صفحه ۴

اجتماع خانواده‌های

دستگیرشدگان در مقابل

ستاد فرماندهی نیروی

انتظامی تهران

خانواده‌های دستگیرشده‌گان تظاهرات شکوهمند ۲۲ تا ۲۸ تیرماه ۷۸، توسط پلیس ضد شورش و شبه نظامیان، در روز چهارشنبه ۲۳ تیرماه که هم‌زمان با راه‌پیمایی مزدوران رژیم علیه خیزش مردم بود، با اجتماع در برابر ستاد فرماندهی ناحیه انتظامی تهران بزرگ خواستار روشن شدن سرنوشت عزیزان خود شدند. این اجتماع ساعت‌ها ادامه داشت. خانواده‌ها غالباً متشکل از افرادی بودند که نگران سرنوشت فرزند، برادر و یا خواهر خود بودند که اطلاعی از وضعیت آنان در دست نداشتند. آن‌ها برای آگاهی از سرنوشت عزیزان خود به بیمارستان‌ها، نواحی مقاومت بسیج و کلانتری‌ها سر زده

بقیه در صفحه ۲

دنباله از صفحه ۱ آیا می‌توان رهبر رژیم را....

می‌شود چرا باید سعیدامامی کشته می‌شد و بعنوان مغز متفکر و آمر قتل‌ها معرفی می‌گردید.

چرا چنین تلاش گسترده‌ای صورت می‌گیرد تا این سناریو اثبات شود؟ واقعیت این است که اگر روی این سناریو پافشاری حتی ابلهانه نشود، آن وقت پای رهبر رژیم به میانه میدان کشیده می‌شود. زیرا به دلایل گوناگون می‌توان ثابت کرد که چنین قتل‌هایی نمی‌توانسته بدون اجازه رهبر رژیم انجام گیرد. این حقیقت آن چنان گویا است که حتی بسیاری از نیروهای درون حکومت نیز به آن اعتقاد دارند و این باعث اعتراض روزنامه «جمهوری اسلامی» ناشر افکار رهبر رژیم شده است. این روزنامه در سرمقاله ۱۶ مرداد ۷۸ خود تحت عنوان "پشت پرده قتل‌ها" می‌نویسد: «کسانی که قصد داشتند آبریت قتل‌ها را به رهبری منتسب کنند، در مطبوعات تجدیدنظر طلب تا مرحله‌ای که امکان داشت به پیش می‌رفتند و عجیب است که این ترفند ماهرانه، حتی در بسیاری از نیروهای خودی نیز کارگر افتاده و آن‌ها را نیز تحت تأثیر قرار داده بود و عجیب‌تر آن که حتی بعضی از معتمدین صاحب‌نظر و اهل تحلیل در آن روزها تحت تأثیر این القانات قرار گرفته و ناخودآگاه با آن همراه شده بودند».

اما آیا واقعیت غیر از این است؟ آیا رهبر رژیم از جریان قتل‌ها بی‌اطلاع بوده است؟ آیا امکان دارد رهبر رژیم از بیش از ۳۰۰ قتل که در سال‌های گذشته توسط وزارت اطلاعات سازماندهی و اجرا شده، و روشنفکران و رهبران جنبش کارگری را به خاک و خون کشیده است، بی‌اطلاع باشد؟ آیا رهبر رژیم و وزرای اطلاعاتش فلاحیان و دری‌نصف‌آبادی، از قتل سعیدی سیرجانی، احمد میرعلائی، ابراهیم زال‌زاده، تقضلی، روحانیون اهل سنت در بلوچستان، کشیشان مسیحی در اصفهان، از ماجرای مفتضح دستگیری فرج سرکوهی، از تلاش وزارت اطلاعات برای پرتاب اتوبوس ۱۲۰نویسنده عازم ارمنستان به فقر دژه، و فجایعی از این دست بی‌اطلاع بوده‌اند؟ لازم نیست به بحث ساختار قدرت سیاسی در ایران و نقش ولی‌فقیه در تصمیم‌گیری‌های آن و بویژه تصمیم‌گیری در مورد کشتن افراد چه به لحاظ فقهی و چه حکومتی وارد شویم، زیرا می‌توان با اتکا به شواهد تجربی اثبات کرد که فرمان قتل‌ها نمی‌توانسته جز بدستور رهبر رژیم صورت گرفته باشد. مردم از خاطر نبرده‌اند که در بجهوه قتل‌های سیاسی، نزدیک به یک‌ماه شخص خامنه‌ای در سکوتی رضایت‌آمیز بسر می‌برد و زمانی که جامعه از این جنایت هراسی به خود راه نداد؛ زمانی که ۵۰نویسنده در بجهوه آن جنایات، با انتشار نامه‌ای خطاب به ملت ایران، نشان دادند هدف آمران و عاملان برای ایجاد رعب و وحشت در جامعه با شکست کامل مواجه شده است؛ و زمانی که بخشی از روشنفکران مذهبی با ارسال نامه‌ای به شخص ولی‌فقیه از او در مورد سکوتش سؤال کردند، لب به سخن گشود و تازه بيشرمانه قربانیان را افرادی بی‌اهمیت دانست. او دو تن از دیربان کانون نویسندگان از برجسته‌ترین چهره‌های ادبی، روشنفکری و سیاسی ایران را نویسندگانی دست‌چندم نامید تا قتل جنایت‌کارانه‌شان را بی‌اهمیت جلوه دهد و داریوش فروهر رهبر حزب ملت ایران را مخالفی بی‌خطر قلمداد کرد که

بود و نبودش برای رژیم علی‌السویه است. ولی دستگیری تمامی رهبران و تمامی اعضای شاخه جوانان حزب ملت ایران که اکنون در زندان رژیم زیر شکنجه بسر می‌برند، نشان می‌دهد که آن ادعای رهبر رژیم چقدر عاری از حقیقت بوده است. اما تنها سکوت خامنه‌ای نبود که نشان می‌داد از ماجرای قتل‌ها مطلع است. قاضی‌القضات وقیح و پرحرف او محمدیزدی نیز در اولین نماز جمعه پس از وقوع قتل‌ها، آسمان و ربسمان را به هم بافت، اما کلمه‌ای در مورد این جنایات بر زبان نراند. انگار اصلاً حادثه‌ای اتفاق نیافتاده است. این سکوت معنادار، روزنامه‌های داخل کشور را نیز به اعتراض واداشت. سکوت رضایت‌آمیز علی‌خامنه‌ای، محمدیزدی، احمدجنتی در آن روزها براحتمی بر نقش آن‌ها در این ماجرا دلالت داشت. توجه به این حقیقت است که تلاش سازمان قضائی نیروهای مسلح که می‌نویسد: «با توجه به ابعاد مختلف پرونده، بخشی از اطلاعات آن به مسائل امنیتی و مصالح کشور ارتباط پیدا کرده است که طرح آن موجب خدشه به امنیت کشور خواهد شد»، معنی می‌یابد.

آری پیچیده‌گی پرونده قتل‌ها و مشکل دستگاه قضائی جمهوری اسلامی از آن جا ناشی می‌شود که باید بگونه‌ای بر این حقایق آشکار، پرده‌ای از دروغ بگستراند، کاری که تاکنون در انجامش با شکست کامل مواجه شده است. اما مضحک‌تر از آن، تلاش برای انداختن ماجرای قتل‌ها به گردن سرویس‌های اطلاعاتی کشورهای دیگر است. اگر تمامی معاونان و مدیرکل‌های وزارت اطلاعات جاسوس خارجیان بوده‌اند، پس چرا وزرای اطلاعات و مقامات مافوق که مدام گزارش کار زبردستان خود در مورد دستگیری و شکنجه و قتل را دریافت می‌کرده‌اند و در زیر آن‌ها حاشیه می‌نوشتند، متوجه نمی‌شده‌اند که این اقدامات با قصد "ضربه‌زدن به حکومت اسلامی" انجام می‌گیرد؛ واقعیت این است که مسئله اتهام جاسوس بودن سعیدامامی و همدستانش، نیز تلاشی است برای میرا کردن آمران اصلی قتل‌ها. کار به جایی رسیده است که برخی از روزنامه‌های داخل کشور پس از آن‌که سازمان قضائی نیروهای مسلح اجازه انتشار عکس سعیدامامی را داد، با انتشار عکس از جوانی او در آمریکا با صورتی تراشیده و زلف‌هایی بلند و آویزان، تلاش کرده‌اند برای اتهام جاسوس بودن او مدرک ارائه دهند. مگر عکس‌های آن چنانی قبل از انقلاب مسئولین حکومتی می‌تواند دال بر جاسوس بودن آن‌ها باشد؟

تلاش برای پوشاندن این حقیقت که آمران اصلی قتل‌ها رهبر رژیم اسلامی و اصلی‌ترین مقامات جناح حاکم بوده‌اند، و سازش رئیس‌جمهور در این ماجرا، تحت هیچ شرایطی نمی‌تواند دامن قاتلان و آمران قتل‌ها را از جنایاتشان برهاند. این حقیقت، امروز آشکارتر از همیشه در هر کوی و برزن بر سر زبان‌هاست.

نگذاریم پرونده‌ی تروریسم

دولتی مشمول مرور زمان

شود!

دنباله از صفحه ۱ وقتی ولایت هیأت.....

مطبوعاتی محاکمه کردند که طبق تأکید اصل ۱۶۸ قانون اساسی باید در محاکم دادگستری صورت بگیرد. ثالثاً- مدعیان او، یعنی افرادی مانند روح‌الله حسینیان را، در جایگاه هیأت منصفه نشانند که جز به مسخره گرفتن عمدی همان اصل ۱۶۸ قانون اساسی و دلیل وجودی هر نوع هیأت منصفه معنای دیگری نداشت.

باید توجه داشت که هیأت منصفه مقرر در اصل ۱۶۸ قانون اساسی، یکی از آن پدیده‌های غربی تبار است که هیچ ربطی به اسلام ندارد و در فضای انقلاب به روحانیت حاکم تحمیل شده است. این اصل از قانون اساسی مشروطیت گرفته شده است که تقریباً هیچ وقت به اجراء گذاشته نشد، ولی همیشه یکی از ابتدایی‌ترین و شایع‌ترین مطالبات قانونی آزادی‌خواهان ایران بود و به همین دلیل، روحانیت نمی‌توانست در گرماگرم انقلاب با آن مخالفت کند. تأکید بر سه شرط مندرج در این اصل و اصل مشابه آن در قانون اساسی مشروطیت (یعنی علنی بودن محاکمات سیاسی و مطبوعاتی، برگزاری آن‌ها در محاکم دادگستری و حضور هیأت منصفه در آن‌ها) از ضرورت ایجاد حایلی قانونی در مقابل قدرت سیاسی برمی‌خیزد که نتواند مخالفان‌اش را به آسانی و دور از چشم مردم خاموش کند. اصولاً اعتقاد به مفید بودن هیأت منصفه در محاکمات، از اعتقاد به حق داوری مردم در گناه‌کار یا بی‌گناه بودن متهم و طبعاً از ترجیح داوری مردم عادی بر داوری قاضیان دولت برمی‌خیزد زیرا، بنا به سابقه و سنت این نهاد حقوقی، در هر دادگاهی که با حضور هیأت منصفه برگزار شود، داوری درباره بی‌گناهی یا گناه‌کاری متهم، حق انحصاری هیأت منصفه است و تعیین مجازات قانونی بر عهده قاضی. تصادفی نیست که در نظام حقوقی انگلیسی-آمریکایی، یعنی بستر اصلی شکل‌گیری این نهاد حقوقی، همیشه تأکید شده است که اعضای هیأت منصفه حتماً باید از میان افراد عادی انتخاب شوند و ترکیب‌شان طوری باشد که بتواند "عقل سلیم" یا نظام ارزشی موجود جامعه را منعکس کند. و در راستای همین تأکید است که مثلاً در آمریکا- صاحب منصبان حکومتی و افراد پلیس، و در موارد زیادی حتی کشیشان و حقوق‌دانان و پزشکان، نمی‌توانند عضو هیأت منصفه باشند. و باز در همین راستاست که هیأت منصفه، در غالب موارد، مخصوصاً در محاکمات سیاسی و مطبوعاتی، برجستگی بیشتری پیدا می‌کند. با انقلاب کبیر فرانسه و تأکید آن بر اصل حاکمیت مردم بود که حضور هیأت منصفه در محاکمات سیاسی و جرایم علیه دولت، به صورت یک نهاد مترقی حقوقی

در قرن نوزدهم پذیرفته شد و به یکی از مطالبات حقوقی آزادی خواهان تبدیل شد. البته بعد از جنگ جهانی دوم، در غالب دموکراسی های غربی، تأکید بر حضور هیأت منصفه در محاکمات سیاسی، معنای قبلی خود را از دست داد. زیرا در نتیجه گسترش آزادی های سیاسی، در غالب این کشورها، جرم سیاسی یعنی جرم علیه دولت، لااقل در سطح نظری، بی معنا شده است.

با توجه به این سابقه و سنت، طبیعی است که در جمهوری اسلامی - و نیز هر دولت توتالیتر که خود را قیم مردم می داند - هیأت منصفه، مخصوصاً در محاکمات سیاسی، یک پدیده نامفهوم و حتی کفرآمیز می ماند. فراموش نکنیم که جمهوری اسلامی بنا به نظریه رسمی حکومتی، یک حکومت مقدس الهی است و هر مخالفتی با آن، در حکم "محاربه با خدا". در چنین حکومتی، هر مخالفتی با فرمان روا، به راحتی، به دشمنی با خدا و تمام مقدسات زمینی و آسمانی تعبیر می شود و بنابراین متهم سیاسی تا حد نفرین آفرینش تنزل می یابد و طبعاً نمی تواند حقی داشته باشد تا دفاع از آن موضوعیت یابد. تصادفی نبود که خمینی، یک موقعی در اشاره به کشتارهای سال های ۶۴-۶۰، گفت: جمهوری اسلامی حتی نفر را نکشته است، "آنهايي که کشته شدند، همه سبّ بودند". اما، اکنون که دستگاه ولایت در موقعیتی گیر کرده است که نه می تواند مفهوم هیأت منصفه و جرم سیاسی را قورت بدهد و نه تف کند، تنها یک راه در پیش رو دارد: اسلامی کردن هر دو مفهوم. و می بینیم که آن ها از طریق طرح اصلاح قانون مطبوعات (که اکنون در مجلس در دست بررسی است) و لایحه پیشنهادی قوه قضائیه در تعریف جرم سیاسی، دارند این کار را پیش می برند. از حق نباید گذشت که خود همان اصل ۱۶۸ قانون اساسی، راه را برای چنین تلاشی هموار کرده است. در این اصل گفته می شود: «نحوه انتخاب، شرایط، اختیارات هیأت منصفه و تعریف جرم سیاسی را قانون بر اساس موازین اسلامی معین می کند». وقتی ولایت فقیه مجبور شود هیأت منصفه تشکیل بدهد، طبعاً خواهد کوشید "طبق موازین اسلامی" افراد عادی مردم را - که به راحتی می توانند تحت تأثیر القانات شیطنی قرار بگیرند - کنار بزند و به قول محمد یزدی، "به علماء و فضلاء حوزه های علمیه و اسلام شناسان" مراجعه کند و جرم سیاسی را هم به خرده نافرمانی های "خودی" ها محدود سازد. اما محاکمه موسوی خوئینی ها، با داوری روح الله حسینیان، می گوید که حتی این پیش بینی نیز بسیار خوش بینانه و ساده لوحانه است.

دنباله از صفحه ۱ اجتماع خانواده ها.....

بودند ولی از عزیزان خود خبری دریافت نکرده اند. و همه مراکز یاد شده از آن ها خواسته بودند که به ستاد فرماندهی ناحیه انتظامی تهران بزرگ مراجعه نمایند. یکی از افسران ارشد ستاد فرماندهی ناحیه انتظامی تهران بزرگ با حضور در جمع اجتماع کنندگان از هر گونه اظهارنظر در مورد دستگیر شدگان خودداری کرد، و گفت: «هیچ از یک از کسانی که شما به دنبال آن ها هستید در اینجا نیستند. و برای بدست آوردن اطلاع از سرنوشت منسوبین خود می توانید به اداره اطلاعات مراجعه نمایید». این در حالی بود که برخی از خانواده های می گفتند که پیش از این به اداره اطلاعات نیز مراجعه کرده بودند و جوابی دریافت نکرده بودند. در جریان این اجتماع اعتراضی، فهرستی از اسامی منسوبین افرادی که در برابر ستاد فرماندهی ناحیه انتظامی تهران بزرگ اجتماع کرده بودند تهیه شد و با مطابقت با لیست اسامی دستگیر شدگان حوادث اخیر تهران که به این ناحیه منتقل شده بودند، اعلام شد تنی چند از افراد به زندان اوین و عشرت آباد منتقل شده اند. در جریان این گردهم آیی، مینی بوسی متعلق به نیروی انتظامی که عده ای از دستگیر شدگان را در حالی که چشم هایشان به وسیله پیراهن های خودشان بسته شده بود و سرهای شان را به طرف جلو بر روی صندلی خم نموده بودند، از ستاد فرماندهی خارج شد، که این امر موجب جریحه دار شدن احساسات خانواده ها و اعتراض آن ها شد. و خانواده ها که تا زمان بصورت پراکنده در محل حضور داشتند در جلو درب اصلی ستاد نیروی انتظامی تجمع کردند و دست به اعتراض زدند. در همین زمان نیروهای شبه نظامی و پلیس ضدشورش وارد عمل شده و اقدام به بستن خیابان های منتهی به ستاد فرماندهی کردند. عده ای از عوامل انتظامی در برابر پافشاری خانواده های دستگیر شدگانی که در برابر ستاد فرماندهی ناحیه تهران اجتماع کرده بودند اقدام به نام نویسی از کسانی که دستگیر شده بودند، کردند و با گرفتن شماره تلفن از آن ها قول دادند که پس از پیگیری قضیه آن ها در جریان قرار دهند.

نامه کارگران بیمه شده ابرانشهر

بخش زیادی از کارگران بیمه شده شهرستان ابرانشهر در استان سیستان و بلوچستان در نامه ای خواهان احقاق حقوق خود شده اند در این نامه آمده است: «در ازاء پرداخت حق بیمه خواهان ارائه خدمات درمانی مناسب هستیم؛ پیشنهادی داریم پزشکانی که قصد افتتاح مطب در این شهرستان را دارند، اولین شرط موافقت با چنین کاری انعقاد قرارداد با تأمین اجتماعی باشد؛ امکانات درمانی و پزشکی درمانگاه امام علی ابرانشهر زیر صفر است باور نمی کنید تحقیق کنید؛ چرا سازمان تأمین اجتماعی با این همه امکانات از پزشکان متخصص در ابرانشهر سود نمی جوید؟ بیمارستان تأمین اجتماعی ابرانشهر چرا شبانه روزی نمی شود؟ در سطح شهر ابرانشهر، داروهای داروخانه ها، کمیاب و گران قیمت و با دقت رجه های بیمه نمی دهند و اگر بیمه شده مایل باشد با قیمت آزاد می فروشند چرا؟ این همه سوء استفاده برای چیست؟»

دنباله از صفحه ۱ نگاهی به راهپیمائی.....

دارد و تحت پوشش بانک صنعت و معدن است. مدیریت این شرکت تاکنون ۶ ماه است که حقوق کارگران را پرداخت نکرده و به اعتراض کارگران نیز وقعی ننهاده است. بعلاوه مدیریت شرکت، کارگران فراسا را به کم کاری متهم کرده که همین دیدگی مدیران اسلامی است که کارگران را به خشم و اعتراض واداشته است. حدود ۲۰۰ نفر از کارگران شرکت فراسا برای اعتراض به مدیریت شرکت و برای دستیابی به خواسته های خود مسیر ۱۲ کیلومتری از محل کار تا فرمانداری ساوجبلاغ به راهپیمائی پرداختند و مبارزه خود را از سطح واحد تولیدی به خارج از آن منتقل کردند. این اعتراض کارگران باعث می شود که مسئولان فرمانداری قول و وعده دهند که به مشکلات آن ها رسیدگی نمایند. این حرکت کارگران قبل از این که از نقطه نظر دستیابی به خواست های کارگران مهم باشد، از زاویه شکل مبارزه دارای اهمیت است. واقیعت این است که مبارزه برای پرداخت به موقع دستمزد نه با این اقدام کارگران به ثمر می نشیند و نه با دستیابی به این مطالبه کارگران فراسا، درخواست بقیه کارگران کشورمان در رابطه با پرداخت به موقع دستمزد گشایشی ایجاد می شود. مبارزه برای پرداخت به موقع دستمزد یک مبارزه نسبتاً عمومی و فراگیر است که بدون سازماندهی یک جنبش عمومی پیرامون آن نمی تواند به دستاورد قابل توجهی دست یابد. بنابراین لازم است که همه کارگران که با معضل پرداخت به موقع دستمزد مواجه هستند، به میدان بیایند. در این رابطه انتقال مبارزه از سطح واحد تولیدی به جلوی نهادهای دولتی اقدامی است ضروری و تحت هیچ شرایطی نباید از این عمل عقب نشینی کرد. آن چه که ضروری است و کارگران باید مشکلات آن را از پیش پای خود بردارند، به میدان آوردن همه بخش های جنبش کارگری پیرامون این مطالبه است. برای سازماندهی "جنبش پرداخت به موقع دستمزد" باید از کارخانه ها و واحدهایی شروع کرد که نقداً دارند برای آن مبارزه می کنند. سازماندهی رابطه بین این واحدها و اقدام متحد و هم زمان بین آن ها، حلقه هایی هستند که پایه های این جنبش را قالب ریزی می کنند. در قدم های بعدی باید همبستگی و اقدام سایر واحدهای مشابه را در این جهت جلب کرد تا "جنبش پرداخت به موقع دستمزد" هرچه توده ای تر و وسیع تر گردد. عدم پرداخت به موقع دستمزد و تعرض به حقوق پایه ای کارگران نه امری تصادفی است و نه از سوء مدیریت این یا آن فرد دستگاه ولایت فقیه نتیجه می شود. تعرض کارفرمایان و مدیران دولتی و حمایت مسئولین جمهوری اسلامی از آن ها، تنها در سایه موقعیت تدافعی کارگران صورت می گیرد و تنها با به میدان آمدن و مقاومت کارگران می توان این تعرض را در هم بشکند.

کارگران و زحمت کشان

راهپیمایی دوازده کیلومتری کارگران شرکت فراسا

حدود ۲۰۰ نفر از کارگران فرآورده‌های ساختمانی (فراسا) ساوجبلاغ در اعتراض به عدم دریافت حقوق و مزایای چند ماه گذشته خود دست به اعتراض و اعتصاب زدند. کارگران روز شنبه ۱۲ تیر ۷۸ مسیر ۱۲ کیلومتری بین شرکت فراسا و فرمانداری را به صورت پیاده طی کرده و با تجمع در مقابل فرمانداری ساوجبلاغ خواستار رسیدگی به وضعیت خود شدند. مسئولان بانک صنعت و معدن که این کارخانه تحت پوشش آن قرار دارد تلاش دارند با پیشبرد سیاست "تعدیل نیروی انسانی" دست به اخراج کارگران بزنند و شایع کرده‌اند که این شرکت نمی‌تواند مشکلات خود را حل کند. در راستای این سیاست مدت شش ماه هست که حقوق کارگران پرداخت نشده است. در حالی که کارگران معترض، ضعف مدیریت شرکت را عامل بوجود آمدن این شرکت می‌دانند. اجتماع کارگران شرکت فراسا تا ساعت ۱۴ ادامه داشت که سرانجام با قول مساعد مسئولان برای رسیدگی به مشکلات آنان خاتمه یافت.

عدم پرداخت حقوق در کارخانه‌های استان خوزستان

عدم پرداخت حقوق کارگران به یک شیوه‌ی جاری در مورد کارخانه‌های استان خوزستان تبدیل شده است. تأخیر سه تا پنج ماهه در پرداخت حقوق کارگران لوله‌سازی خوزستان، کارخانه‌جات آجرماشینی جیل و جنگیه، کارخانه کوشان، طرح‌های توسعه کشت و صنعت نی‌شکر و تعطیلی کارخانه ضایعات فلزی و بیمارستان پارس و ... نمونه‌هایی کوچک از این موارد هستند. مشکلاتی همچون کمبود نقدینگی، عدم فروش محصولات، کمبود مواد اولیه و ... گریبانگیر واحدهای تولیدی و صنعتی خوزستان شده و در این میان کارگران بیش از دیگران زیر فشار شدید قرار گرفته‌اند. ۲۰ تیر ۷۸

نامه یک کارگر از مشهد

با توجه به بحث حمایتی که بر اساس قانون کار این روزها جهت ضمانت حقوق حقه کارگران مطرح است، اینجانب نیز به نوبه خود اعلام می‌دارم بسیاری از کارگران هنوز در بلاتکلیفی بوده و وضع متزلزل دارند که هنوز بسیاری از کارگران شرکت صنعتی "لاما الکترونیک مشهد" که علی‌رغم پیگیری‌های مکرر چند ماه حقوق و مزایای ما کارگران را پرداخت نکرده بود. ناگزیر با اجتماع در محلی از شرکت منتظر آمدن مقام مدیریت بودیم تا علت عدم پرداخت حقوق را جویا شویم در این حال وکیل شرکت با پاسگاه قاسم‌آباد تماس گرفته و این طور عنوان کرده بود که کارگران شورش کرده‌اند مأموران پاسگاه با مراجعه به محل شرکت وقتی ملاحظه کردند شورش در کار نیست و درخواست کارگران به حق است، صورت جلسه‌ای تنظیم نمودند که طی آن مدیریت متعهد گردید در اسرع وقت حقوق حقه کارگران را پرداخت نماید. اما آن چه که مهم تر است این نکته است که علت عدم پرداخت حقوق کارگران این بود که با تحت فشار قرار دادن کارگران موافقت آنان را به قراردادی موقت شدن جلب نمایند و چون در این زمینه توفیق حاصل نشد، اقدام به اخراج اعضاء کاندیدهای شورای اسلامی کار شرکت نمودند. اعضاء شورا با ارائه شکواییه‌ای به اداره کار مشهد خواستار اجرای قانون، بخصوص مصونیت از اخراج اعضاء شورا شدند. هیأت تشخیص رأی بازگشت به کار اعضاء اخراجی را صادر نمود، اما شرکت تمکین نکرد و موضوع از طریق هیأت حل اختلاف با وجود پیگیری حل نشد. متأسفانه با گذشت بیش از ۱۴ ماه از این جریانات هنوز مشخص نشده است که آیا اقدامی مبنی بر درخواست کارشناس شده یا خیر! و آیا حق و حقوق تضییع شده کارگران به اداره کار مرتبط است یا دادگستری. خلاصه این که به علت طولانی شدن این رسیدگی چهار نفر از اعضاء شورا مجبور به تصویب حساب شدند. ۱۹ تیرماه ۱۳۷۸

ما اعتراض داریم

جمعی از کارگران اخراجی بیمارستان خمینی شهرستان ارومیه با تنظیم نامه‌ای در ۲۱ تیرماه ۷۸ نگرانی خود را از بخش‌نامه مبنی محرومیت کارگران بیمه بیکاری ابراز داشتند و خواستار بهره‌مندی این کارگران از مزایای قانونی تعیین شده گردیده‌اند. این کارگران نوشته‌اند: «در جمع ما کارگرانی هستند که بیست سال سابقه فعالیت دارند و در پروژه‌های بیمارستان امام خمینی مشغول به کارند. حال چگونه می‌توان پذیرفت که آن‌ها به بیکاره آن هم به دنبال یک بخش‌نامه (که گفته می‌شود مغایر با قانون است) از حق و حقوق مسلم قانونی خویش محروم شوند». در بخش دیگری از این نامه آمده است: «کارگران قراردادی در مدت اشتغال خویش بخشی از حقوق خود را به صندوق سازمان تأمین اجتماعی واریز می‌کنند تا در ایام ضروری از مزایای این صندوق بهره‌مند شوند. اما متأسفانه مسئولان این سازمان با صدور بخش‌نامه‌های گوناگون کارگران را از این حمایت‌ها محروم می‌سازند». لازم به یادآوری است که بیش از ده هزار نفر کارگر قراردادی در بخش‌های کشاورزی، صنعتی و خدماتی آذربایجان غربی مشغول فعالیت هستند.

روزی یک حادثه در بنگاه‌ها و کارخانه‌های استان قم

به گفته‌ی کارگران شاغل در واحدهای تولیدی استان قم، کمبود امکانات مربوط به حفاظت ایمنی در برابر خطرهای ناشی از حوادث کار در این واحدها سلامت جسمی و روحی آنان را به مخاطره انداخته است. این کارگران تصریح می‌کنند: کارفرمایان به درخواست آنان مبنی بر انجام تهندهای خود در چهارچوب قانون کار برای ایجاد حفاظت ایمنی در مورد دستگاه‌های فنی بی‌اعتنا هستند. این نارضایتی‌ها در شرایطی ابراز می‌شود که مسئولان در اداره کل کار استان قم اعلام کرده‌اند روزانه دست کم یک حادثه در واحدهای مختلف صنفی و تولیدی این استان روی

می‌دهد. نوع فعالیت واحدهای تولیدی نظیر سنگ‌بری، نجاری و دهمایی‌سازی‌ها در قم به گونه‌ای است که آسیب‌پذیری جسمی و روحی کارگران را بیشتر کرده است. وقوع ۳۰۰ مورد حادثه برای کارگران قم در طول یک سال که برخی منجر به قطع عضو شده‌اند، رقم قابل توجهی است. از دید یک کارشناس صنعتی، این یک مشکل در واحدهای تولیدی استان قم است که بسیاری از دستگاه‌های موجود قدیمی و برخی نیز غیر استانداردند. به همین دلیل کارگران شاغل همواره در معرض خطر جسمانی قرار دارند.

اخراج ۲۶۹ کارگر در مهاباد

۲۶۹ نفر از کارگران شاغل در اداره راه قدس مهاباد پس از سالیان سال کار و تلاش شبانه‌روزی سرانجام به دلیل انحلال این اداره در ۲۷ تیرماه ۷۸ از کار بیکار شدند. اداره راه قدس مهاباد در سال‌های آغازین ۶۰ با هدف اجرای طرح‌های راه‌سازی در مناطق محروم و صعب‌العبور آذربایجان غربی تأسیس شده بود. این اداره اخیراً به دلیل وظائف مشابه با اداره کل راه و ترابری آذربایجان غربی منحل شده و همچون گذشته ده‌ها کارگر و خانواده‌های‌شان قربانی تصمیمات مسئولان شده‌اند. مسئولان اداره کل راه و ترابری آذربایجان غربی اخیراً تصمیم به ادغام راه و ترابری این استان و راه قدس مهاباد و یا انحلال و تعدیل نیروهای این اداره (قدس مهاباد) گرفته بودند که سرانجام طرح انحلال و تعدیل نیروهای این اداره اجرا گردید. مسئولان اداره کل کار مهاباد این تعداد کارگر را جهت دریافت مقرری بیمه بیکاری به تأمین اجتماعی این شهرستان معرفی کرده بودند که مسئولان این سازمان از انجام این کار طفره رفته‌اند. کارگران راه قدس مهاباد کارگران قراردادی نبوده و به طور غیرارادی از کار خود بی‌کار شده‌اند و مشمول بخش‌نامه اخیر سازمان تأمین اجتماعی مبنی بر محرومیت برخی از کارگران قراردادی از دریافت مقرری بیمه بیکاری نیز نیستند.